

دیدار شاه با آیت‌الله خمینی

(ص ۵)

بحث‌های غیر علنی پیرامون (ص ۱۷)

آینده حاکمیت در جمهوری اسلامی

وداع با احمد محمود

دو نسل با همسایه‌ها گریستند!

(ص ۴۸)

گفتگوی محمود دولت‌آبادی: آینده اصلاحات

(ص ۳۳)

Rahe Tudeh



راه

آبان‌ماه ۱۳۸۱

توده

دوره دوم شماره « ۱۲۱ »

گزارش ویژه راه توده از مرزهای ایران و افغانستان ص ۳۳

نسل اول آقازاده‌ها

(ص ۶)

خطبه‌های ثروت

در نماز جمعه تهران

(ص ۱۳)

رهبر

گزینه رضاخان را انتخاب می‌کند؟

(ص ۱۰)

نقش مذهب

در جنبش ملی و انقلابی ایران

(ص ۱۱)

غفلت نشریات طرفدار اصلاحات

(ص ۱۱)

با شکر هم شیرین

سخن نشدند! (ص ۱۵)

بسوی لغو تغییرات سال ۶۸ قانون اساسی

برکسی پوشیده نیست، که در آستانه دخالت نظامی مستقیم امریکا در امور داخلی عراق و استقرار پایگاه‌های نظامی امریکا در مرزهای غربی ایران، موجودیت میهن ما بیش از هر زمان دیگری با سرانجام جنبش کنونی مردم ایران در پیوند قرار گرفته‌است. شش سال مقاومت همه جانبه در برابر اصلاحات و شش سال پافشاری مردم بر اصلاحات و ضرورت کنار رفتن خائنین به آرمان‌های واقعی و شناخته شده انقلاب ۵۷ از حاکمیت، اکنون به چنان مرزهایی از آن مقاومت و این پافشاری رسیده‌است که بدشواری می‌توان منتظر نتیجه قطعی آن در آینده‌ای دور بود. حتی اگر نیروهای طرفدار اصلاحات و تغییرات در حاکمیت و نیروهای وسیع اجتماعی حاضر در جنبش مردم نیز در ناممکن بودن ادامه فرسایشی این نبرد میان "مقاومت" و "پافشاری" اندک تردیدی داشته باشند، مخالفان اصلاحات و مدافعان سرکوب خونین جنبش در این امر کوچکترین تردیدی ندارند. نه تنها کارنامه عملکرد ۶ سال گذشته مخالفان اصلاحات این را می‌گوید، بلکه اخبار و اطلاعاتی که در باره تشکیل ستادهای ویژه و به میدان کشیدن نیروهای نظامی می‌رسد نیز آن را تأیید می‌کند. کانون این توطئه‌ها و مرکزیت این ستادها اگر در بیت رهبری نباشد، در حاشیه نظارتی-هدایتی این بیت است و به این ترتیب، یکبار دیگر تاریخ را می‌خواهند تکرار کنند:

بیت رهبری و تمام مخالفان اصلاحات در یکسو، و جنبش مردم در سوی دیگر. مخالفان جنبش و غارتگران اجتماعی در سنگر بیت رهبری و جنبش مردم در سنگر خیابانی. جنبش مردم بی سلاح اما مجهز به منطق گریز ناپذیر تحولات، مخالفان متکی به نیروهای امنیتی-نظامی و منتظر فرصت خون‌ریزی!

برگ دیگر این واقعه و شرایط تکراری، برقراری ارتباط‌های بین‌المللی و زدوبندهای پشت پرده با قدرت‌های خارجی است، که در هفته‌های گذشته شتاب بیشتری به خود گرفته‌است. در تهران گفته می‌شود تاکنون چند گروه با امریکائی‌ها تماس گرفته و استفاده از فضای هوایی ایران برای حمله به عراق را بلامانع اعلام کرده‌اند! این وعده را اصلاح طلبی که در مجلس نشسته و یا در زندان است نداده و این ارتباط را برقرار نکرده، چنین وعده و ارتباطی در اختیار آن بخش از حاکمیت است که سازمان امنیت سایه برپا کرده و نیروهای نظامی را تحت کنترل و نظارت خود داشته و توان چنین وعده‌ای را دارد!

این، تکرار همان موقعیت و رسیدن به همان مرزی است که دکتر مصدق و جنبش ملی کردن نفت ایران به آن رسیده بودند: دربار شاهنشاهی با در اختیار داشتن قوای نظامی و ارتباط‌هایی که با انگلیس و امریکا داشت در برابر دولت و ملت مقاومت می‌کرد و دولت مصدق خواهان اختیاراتی بود برای پیشبرد و رهبری مبارزه ملی مردم ایران. (بقیه را در ص ۲ بخوانید)

(بقیه بسوی لغو تغییر از ص اول)

- به تغییر قانون اساسی به سود سرمایه‌داری تجاری و ارتجاع مذهبی، یعنی جناح راست حاکمیت،
 - به توطئه ادامه جنگ ۸ ساله
 - به نقشی که تعدادی از فرماندهان سپاه، بویژه در بخش امنیتی در پشت صحنه و در کانون مرکزی قدرت سیاسی برعهده دارند،
 - به فاجعه ملی قتل عام زندانیان سیاسی،
 - به برکناری آیت‌الله منتظری از قائم‌مقامی رهبری،
 - به انتخاب رهبر جدید،
 - به اختیارات مطلقه و بازتولید سلطنت،
 - به قدرت نظامی و سیاسی سرمایه‌داری تجاری ایران و روحانیون وابسته به انجمن حجتیه و یا دارای تفکری همسو با این انجمن،
 - به ترورها و انفجارها، به تصفیه‌های حکومتی و در یک کلام به بازنگری آنچه طی دو دهه و بویژه در ۱۳ سال گذشته در جمهوری اسلامی گذشته باز می‌گردیم.

بی شک در این بازگشت به گذشته، آرمان‌های از دست رفته انقلاب ۵۷ را باید جستجو می‌کرد و بر بار انقلابی تحولی که جنبش عمومی مردم ایران خواهان آنست افزود. ما عمیقاً خرسندیم که بحث پیرامون تحولات در جمهوری اسلامی، که با ارائه لویح جدید به مجلس تشدید شده، به سوی چنین عمقی در حرکت است. مواضع آیت‌الله طاهری و گفته‌های آقای فاضل‌میبدی (روحانی برجسته عضو مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم) که در مطبوعات ایران بازتاب شایسته‌ای یافته، امیدواری برای شتاب تحولات در اینسو را تقویت می‌کند. وی، ضمن انتقاد به حق و صریح از مجمع روحانیون مبارز که از شرکت در کنگره دوم خرداد سرباز زده و تسلیم برخی تمایل‌ها جهت شرکت در بازی‌ها و یاریگیری‌های سیاسی شده و در دفاع از ضرورت شرکت نیروهای ملی-مذهبی و حتی مخالفان اصلاحات در کنگره دوم خرداد می‌گوید: «کنگره دوم خرداد نه فقط کارنامه ۵ سال گذشته، نه فقط کارنامه ۱۳ سال گذشته، بلکه کارنامه ۲۵ ساله انقلاب را باید بررسی کند و از درون آن راه‌حل‌های مناسب را برای پیشبرد اصلاحات استخراج کند.» (مراجعه کنید به مطبوعات و روزنت رویداد ۱۸ اکتبر)

با بحث پیرامون لویح دولت که به مجلس رفته‌است و کنگره جبهه دوم خرداد که در آستانه برگزاری آن قرار داریم، به آن صحنه و نقطه محوری نزدیک می‌شویم که برای نجات انقلاب ۵۷ و آرمان‌های اساسی آن، یعنی **جمهوریت، آزادی، و استقلال** کشور هیچ گریزی از آن نیست. گریزی نیست، چرا که در غیر اینصورت سوار بر موج عظیم نارضایتی مردم و ناامیدی از امکان اصلاحات در چارچوب نظام کنونی در ایران، دگرگونی‌ها با سمت گیری بازگشت به گذشته پیش از انقلاب، دخالت نظامی قدرت‌های خارجی و بویژه آمریکا در امور داخلی ایران و حتی بازگشت سلطنت سرنگون شده روبرو خواهیم بود. صراحت و قاطعیت در امر رهبری جنبش مردم، اگر از این مسیر و با محتوای انقلابی عبور کند، حمایت عملی مردم و تحمل هزینه‌های سنگین و حتی خونین به زیر کشیدن مخالفان اصلاحات از سوی مردم را ممکن می‌سازد. افشای وابستگی‌ها و زیرساخت‌های اقتصادی مقاومت در برابر اصلاحات و برداشتن نقاب از چهره ریاکارانه روحانیون و غیر روحانیونی که هزار فامیل را در جمهوری اسلامی تشکیل داده و مردم را غارت کرده‌اند، بخش مهمی از این بار انقلابی است که غفلت از آن، غفلت از قدرت حضور مردم در صحنه و درهم شکستن مقاومت مخالفان اصلاحات است!

مصدق می‌گفت دربار شاهنشاهی در امور دولت، مجلس و کشورداری دخالت مستمر می‌کند و دو دولت در یک کشور نمی‌گنجد! شاه و اطرافیانش باید به رای و اراده مردم گردن بگذارند و وزارت دفاع بعنوان مرکزیت نظارت و کنترل قوای نظامی باید در ترکیب هیات دولت و زیر نظر آن باشد.
 دربار شاهنشاهی نه تنها به این دخالت‌ها ادامه می‌داد، بلکه قوای نظامی را برای تعیین تکلیف نهائی در اختیار خویش می‌خواست.

مصدق از رایزنی‌های فرماندهان ارتش با شاه و رایزنی دربار او با انگلستان و آمریکا نگران بود و آنها را از دخالت در امور سیاسی و مملکت داری منع می‌کرد، شاه و دربار شاهنشاهی با فرماندهان نظامی ملاقات، مذاکره و تبادل نظر سیاسی می‌کرد.

قیام ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ از دل این کشاکش بیرون آمد و با کمال تاسف، حاصل این قیام، که عقب نشینی موقت دربار شاهنشاهی بود، بر اثر تعلل‌های دولت وقت نتوانست به آن نتیجه قطعی و ضروری که لازمه تضمین ادامه جنبش بود برسد و کودتای ۲۸ مرداد از دل این تعلل بیرون آمد. کودتائی نظامی که تا پایان نظام کودتائی دربار شاهنشاهی فرماندهی آن با فرمانده کل قوا - "بزرگ ارتشداران" - باقی ماند!

لویح دولت

تنظیم و ارسال لویح جدید مربوط به تدقیق اختیارات ریاست جمهوری و تغییر قانون انتخابات به مجلس، در واقع همان گام قانونی است که دکتر مصدق نیز برای رهبری جنبش ملی شدن نفت و حاکم ساختن مردم بر سرنوشت خویش چاره‌ای جز برداشتن آن نیافت. در بطن این لویح محدود سازی دخالت‌ها و اختیاراتی نهفته‌است، که رهبر و بیت رهبری مستند به قانون اساسی تغییر داده شده در برابر مردم، دولت، مجلس و اصلاحات ایستاده‌اند. این که بیت رهبری و دست‌های پشت صحنه تا چه میزان در این دخالت‌ها نقش مستقیم و یا غیر مستقیم دارند نیز بحثی است در دل همین اختیارات و دخالت‌ها که ریشه‌های آن باز می‌گردد به تغییر قانون اساسی و برگماری رهبر کنونی در مجلس خبرگان رهبری بعد از درگذشت آیت‌الله خمینی. هدایت کنندگان اصلی آن مجلس و آنها که در تغییر توطئه‌آمیز قانون اساسی و **شاه بیت آن**، یعنی اختیارات **مطلقه** نقش درجه اول را داشتند، نه تنها در برگماری رهبر، بلکه در تمام جنایات و انحرافات ۱۳ سال گذشته از مسیر انقلاب ۵۷ نقش آفرین بوده‌اند. این فاجعه به سال‌های پیش از درگذشت آیت‌الله خمینی نیز باز می‌گردد. سال‌هایی که آنها در پشت صحنه بودند، اما از طریق احمدخمینی و بویژه از سال ۶۰ بر نفوذ خود در دستگاه رهبری جمهوری اسلامی افزودند و گام به گام، تا تسخیر قدرت حکومتی پیش رفتند.

بحث پیرامون لویح جدید دولت خاتمی، توان مجلس در تصویب آنها، رد مصوبات در شورای نگهبان و همسوئی مجمع تشخیص مصلحت نظام با شورای نگهبان و رفراندومی که اکنون با صراحت در مطبوعات و محافل سیاسی پیرامون آن صحبت می‌شود به این گذشته باز می‌گردد و ضرورت آن نیز از دل همین گذشته بیرون می‌آید.

به این ترتیب، ما با بحث پیرامون نبرد دشوار بر سر تحمیل رفرم به حاکمیت راست در جمهوری اسلامی،

- به حوادث سال‌های پایانی حیات آیت‌الله خمینی،

رفراندوم

خطری که از ناحیه دخالت نظامی امریکا در عراق و بدنبال آن در ایران وجود دارد، با تشدید مبارزه‌ای که بر سر تحمیل تغییرات در حاکمیت و بسود جنبش مردم جریان دارد، تشدید می‌شود و یا کاهش می‌یابد؟ این نیز در روزهای اخیر به کرات در مطبوعات و محافل سیاسی ایران مطرح شده‌است. این بحث بویژه از زمانی مطرح شده و به آن دامن زده می‌شود که موضوع مهم و اجتناب ناپذیر رفراندوم، در ادامه لویایح تقدیمی دولت به مجلس به موضوع روز و در حال تکامل و گسترش تبدیل شده‌است.

از نظر ما نکات و تدابیر زیر در پیوند با هم قرار دارند:

۱- تصویب لایحه تدقیق اختیارات ریاست جمهوری، اگر با لغو نظارت استصوابی و برداشتن گامی درجهت محدود کردن اختیارات رهبری و ضابطه‌مند کردن انتصابات که از جانب وی صورت می‌گیرد همراه نباشد، اقدامی است که شکست آن از ابتدا تضمین شده‌است! بنابراین، با این توطئه که لایحه اختیارات ریاست جمهوری تصویب شود اما لایحه لغو نظارت استصوابی رد و یا تغییر ماهیت داده شود، عملاً یعنی فراهم ساختن این امکان که شورای نگهبان و رهبر جمهوری اسلامی، در آینده و از فیلتر نظارت استصوابی یک ریاست جمهوری دارای اختیارات اما از طیف راست و مخالف جنبش اصلاحی را به صحنه انتخابات بفرستند. بنابراین هر دو لایحه بصورت مکمل هم باید تصویب و به اجرا گذاشته شوند.

۲- چه شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت عزم تأیید و یا تصویب لویایح دولت را داشته باشند و چه نداشته باشند، ضرورت دارد مجلس بند مربوط به رفراندوم پیرامون این دو لایحه را، به این دو لایحه و مصوبه خود الحاق کرده و به تصویب برساند. ضرورت این بند باز می‌گردد به:

الف- ارزیابی اهمیت آن تا حد لغو محتوای تغییرات انجام شده و تحمیل شده در قانون اساسی و به مردم ایران در سال ۶۹،
ب- فراخواندن مردم به صحنه و تبدیل این فراخوانی به ضمانت اجرائی هر دو لایحه و تحمیل تغییرات اساسی در ترکیب هیات حاکمه جمهوری اسلامی.

با این بند الحاقی و اساساً آغاز بحث پیرامون رفراندوم در مجلس،

- جنبش به سمت تعمیق آگاهی از رویدادهای سال‌های ۶۸ و ۶۹ و دست بردن در قانون اساسی خواهد رفت،

- با ضرورت حضور در صحنه آشنا خواهد شد و دفاع از جمهوریت، رای و تاثیر تعیین کننده اراده خود، به منزله دفاع از خویش بیش از پیش آشنا خواهد شد.

نوع و ماهیت اقدامات و توطئه‌هایی که از سوی مخالفان اصلاحات صورت گیرد و مقاومتی که در برابر لویایح جدید دولت سازمان داده می‌شود، ضرورت افشاگری را به یک ضرورت تاریخی تبدیل کرده‌است. به تلاشی که برای به صحنه کشاندن نیروهای نظامی مخالف اصلاحات می‌شود و ماهیت ستادهای ویژه‌ای که برای مقابله با مردم، مجلس و دولت تدارک دیده می‌شود، به اهمیت لویایح جدید دولت و تغییر ماهیت حاکمیت طی ۱۳ سال گذشته اگر با چنین وسعتی نگرسته شود، آنوقت هیچ راه‌حلی جز به صحنه فراخواندن مردم و به زیر کشیدن حاکمیتی که شعارهای واقعی انقلاب را تغییر داده و ارزش‌های ارتجاعی و آلوده به غارتگری را جانشین آن ساخته باقی نمی‌ماند. آن بخش از حاکمیت که باید به زیر کشیده شود، پشت کلام و شعار "انقلاب" پنهان شده و علیه انقلاب عمل می‌کند. این نقاب را باید از چهره آن برداشت.

خطر امریکا، ناامیدی مردم و بازگشت سلطنت

بخشی از کارزار تبلیغاتی مخالفان اصلاحات برای جلوگیری از حرکت مجلس، دولت و جنبش مردم بدانسو که در بالا به آن اشاره شد، خطر امریکا در مرزهای ایران را مطرح می‌کنند. البته این درحالی است که خود متهم به تماس‌ها و پیغام‌رسانی‌های محرمانه برای امریکا بوده و حتی از دخالت نظامی محدود امریکا در ایران، به منظور فراهم آمدن زمینه عملی اعلام حالت فوق‌العاده و سرکوب جنبش مردم استقبال نیز می‌کنند. تصور آنها اینست که پس از این دخالت و سرکوب جنبش مردم و بستن فضای سیاسی کشور، خواهند توانست همه امتیازها را به امریکا داده و موقعیت خویش را در حاکمیت تثبیت کنند! برای فراهم سازی همین شرایط است که آنها تظاهرات ضد امریکائی ترتیب می‌دهند و از اصلاح طلب‌ها، مجلس و دولت دعوت به همسوئی می‌کنند و هنگامی که آنها همسوئی نمی‌کنند جنجال پیرامون سازش و ترس آنها از امریکا را آغاز می‌کنند. مخالفان اصلاحات کوچکترین زمینه، انگیزه و منافعی در ستیز با امریکا ندارند و تلاش آنها برای کشاندن اصلاح طلب‌ها بدنبال خود در این عرصه تبلیغاتی، صرفاً برای در دست داشتن امتیازهایی هنگام زدوبند و مذاکره با امریکاست. آنها همان تزی را دنبال می‌کنند که محمدجواد لاریجانی در مذاکره با نیک براون در انگلستان مطرح کرد: «خاتمی و اطرافیان او خطرناکند! آنها کسانی هستند که سفارت امریکا را گرفته بودند و ما مخالف بودیم!» انگیزه تظاهرات باصلاح ضد امریکائی از سوی مخالفان اصلاحات درست برخلاف تبلیغی که می‌کنند، همسوئی با امریکا و جلب حمایت آنست، نه مخالفت با آن!

آیا رفتن به سوی رفراندوم خطر امریکا را تشدید می‌کند؟

پاسخ به این پرسش نیز بصورت قاطع منفی است. انجام این رفراندوم عملاً نفی آن رفراندومی است که امریکا، روی موج ناامیدی مردم از اصلاح پذیری جمهوری اسلامی و تمایل به نجات دهنده‌ای از خارج کشور بدنبال آنست و سلطنت طلب‌های رژیم گذشته نیز روی آن محاسبات استراتژیک کرده‌اند. بنابراین، رفراندوم لویایح دولت که باید زمینه عملی خروج از حاکمیت مخالفان اصلاحات و بر باد دهنده‌گان آرمان‌های انقلاب ۵۷ را بدنبال داشته باشد، اقدامی است در جهت دفاع از استقلال کشور و جمهوریت در ایران. یعنی دو هدفی که امریکا و سلطنت طلب‌ها آن را نشانه گرفته‌اند. اتفاقاً نفی و جلوگیری از رفراندوم به معنای فراهم سازی زمینه دخالت امریکا در امور داخلی ایران و تقویت امید سلطنت طلب‌ها برای بازگرداندن نظام پادشاهی به ایران است!

هزینه‌ها

بدون تردید، مسیری که باید برای رسیدن به نتایج بالا طی شود دشوار و پرهزینه است، اما نباید فراموش کرد که یکی از اشتباهات بزرگ اصلاح طلب‌ها در سال‌های اخیر تبلیغ کم هزینه بودن اصلاحات است. گوئی قدرتی که حاکمیت را در اختیار دارد و از منافع حیاتی خود دفاع می‌کند با نصیحت و استدلال صحنه را ترک می‌کند و وظیفه مردم نیز بدرقه کم هزینه آنان است. برخاسته از همین نگرش است که در جلسات، کنگره‌ها، نشست‌ها، نطق‌های نمایندگان مجلس، فراکسیون‌های مجلس، فعالیت‌های سندیکائی و سیاسی، ترکیب اعضای شوراهای شهر، ترکیب هیات‌های منصفه دادگاه‌ها و دهها و دهها نهاد دیگر در تمام این سال‌ها به ضرورت ارتباط و شریک ساختن نمایندگان و منتخبان گسترده‌ترین اقشار و طبقات زحمتکش مردم ایران در آن بخش از نهادها و حاکمیت طرفدار اصلاحات بهای لازم داده نشد!

مصاحبه فریبرز رئیس دانا

فریبرز رئیس دانا: در شش سال گذشته

صاحبان سودهای بادآورده

۵ میلیارد دلار سرمایه خارج کرده‌اند

فریبرز رئیس دانا، اقتصاد دان دگراندیش ایران، در آستانه تشکیل اجلاس عمومی سازمان ملل متحد و سخنرانی جورج بوش در آن، در گفتگویی با خبرگزاری "ایرنا" نقطه نظرانی را پیرامون عواقب و عوارض حمله نظامی آمریکا به عراق مطرح کرد. این اظهار نظر، در کنار انواع اظهار نظرهای آلوده به جهت‌گیری‌های سیاسی-شعاری رایج در جمهوری اسلامی و بویژه در مطبوعات مخالف اصلاحات حامل داده‌های مهم اقتصادی-آماري است که خواندن و دقت بیشتر روی نکات مطرح شده در آن را می‌توان توصیه کرد.

رئیس دانا در این مصاحبه گفت: حمله آمریکا به عراق، می‌تواند نتایج زیانباری برای اقتصاد ایران داشته باشد. چنانچه حملات آمریکا متوجه فلات قاره باشد، ممکن است عراق در واکنش به این حملات اقدام به جلوگیری از انتقال نفت از منطقه خلیج فارس کند. عراق خود را برای انجام حملات تلافی جویانه آماده کرده و ممکن است طوری برنامه ریزی کند که انتقال نفت از ایران و کویت مسدود شود. وی، به روحیه تجاوزکارانه جورج بوش و اقدامات تلافی جویانه عراق اشاره کرد و افزود: در صورت افزایش بهای نفت، ممکن است که ایران نتواند نفت خام صادر کند و آتش جنگ، راه صادرات ایران را ببندد. هر گونه حادثه ای در عراق می‌تواند بازار جهانی نفت را متاثر کند و موجب افزایش بهای آن شود. اگر ذخایر نفتی کشورهای اروپایی و ژاپن به کم‌تر از معادل ۱۰۰ روز مصرف آنها برسد، قیمت نفت بالا می‌رود. رئیس دانا افزود: شرایط کنونی با وضعیت سال ۱۳۶۹ تفاوت اساسی دارد. در آن زمان با وقوع جنگ میان عراق و نیروهای چند ملیتی به سرکردگی آمریکا، دولت وقت ایران از فرصت پیش آمده برای افزایش درآمدهای نفتی استفاده کرد. شرایط صدام نیز اکنون با زمان جنگ خلیج فارس (اوت ۱۹۹۰) تفاوت دارد، زیرا در آن زمان تمام جهان یکپارچه در مقابلش ایستاده بود، ولی الان با پشتیبانی اعراب، دولت عراق می‌تواند از اختلاف موجود که دامنه آن تا درون دولت آمریکا نیز کشیده شده است، به نفع خود بهره بگیرد.

نکته دیگر اینست که عراق کوشش می‌کند صحنه جنگ را به سمت ایران بکشاند تا متحمل خسارات کم‌تری شود. در صورت بروز جنگ در منطقه احتمال دارد آمریکا به بهانه تلاش ایران برای دستیابی به سلاح های اتمی، به برخی تاسیسات اقتصادی ایران حمله کند. در نتیجه حمله آمریکا به عراق، رکود اقتصادی دامن اقشار فقیر و کارگران کشور را بیشتر خواهد گرفت و افت درآمد نفت و کاهش ارزش پول ملی، افزایش قیمت ها و تورم را به دنبال خواهد داشت.

رئیس دانا با انتقاد از دیپلماسی ایران در رابطه با اروپا و بی اثر توصیف کردن آن در شرایط کنونی، گفت: آنچه امروز به عنوان روابط ایران و اروپا مطرح است، مربوط به قراردادهای نفتی (بیع متقابل) است. حتی وام هایی که ایران از بازار مالی اروپا گرفت، محدود به دو بانک فراملیتی بود که نرخ بهره بالایی را به ایران تحمیل کرد. از دیگر اثرات حمله آمریکا به عراق، ایجاد ناامنی در ایران است که کاهش سرمایه گذاری داخلی، تیره تر شدن چشم انداز سرمایه‌گذاری خارجی و شتاب فرار سرمایه از کشور ما را موجب می‌شود. اگر حمله به عراق شروع شود، فرار سرمایه شتاب بیشتری خواهد گرفت. میانگین فرار سرمایه از کشور در ۶ سال اخیر، سالانه ۵/۲ میلیارد دلار برآورد شده است. در سال‌های اخیر صاحبان سودهای بادآورده با احتمال خطر ناشی از اقدامات یک دولت مردم سالار، به خروج سرمایه‌های خود از ایران مبادرت کرده‌اند.

آغاز حمله نظامی آمریکا به عراق، حتی اگر این حمله نظامی بخشی از خاک ایران را نیز شامل نشود، عوارض و عواقبی قابل پیش‌بینی برای ایران به همراه خواهد داشت. عوارض چنین رویدادی که منطقه خلیج فارس را به منطقه جنگی تبدیل خواهد کرد، علاوه بر آلودگی محیط زیست، مرگ بخش‌هایی از زمین‌های ایران (حادثه‌ای که در عراق روی داده‌است)، شیوع انواع بیماری‌های ناشی از بمب‌های شیمیایی و احتمالاً "اتمی-مینیاوری"، کشور ما را با بحران فلج کننده اقتصادی همراه خواهد ساخت. کافی است استخراج و انتقال نفت ایران دچار یک وقفه چند ساله شود تا ایران تکه پاره شده و هر قسمت آن به یک دولت مستقل تبدیل شود! فاجعه حمله نظامی آمریکا به عراق که بیم از گسترش آن به ایران نیز وجود دارد، ابعادی در این وسعت دارد و این در صورتی است که حمله نظامی مستقیم آمریکا شامل حال ایران نشود.

بازری با بورس‌ها و بازی با سهام نفت در بورس‌های بزرگ جهانی که سرخ اکثر آنها به کارتل‌ها و تراست‌های مالی-نظامی-نفتی آمریکا وصل است این شک و تردید را روز به روز قوی‌تر می‌کند که صدام حسین عامل اجرای همان نقشی شود که بن‌لادن، ملاحمر و حکومت طالبان در افغانستان عامل اجرای آن شدند. آمریکا نه با ملاحمر کار داشت و نه با بن‌لادن و به همین دلیل جنجال‌های اولیه بر سر این دو که زمینه ساز حضور نظامی آمریکا در افغانستان شدند فرو نشست، آنچنان که دیگر کمتر از آن دو یاد می‌شود!

صدام حسین با یک ماجراجویی، بعنوان اقدامی تلافی جویانه در برابر حمله نظامی آمریکا به این کشور، می‌تواند عامل حادثه آفرینی در خلیج فارس و فلج شدن استخراج و انتقال نفت به اروپا شود. در این صورت و در حالیکه آمریکا بزرگترین ذخائر نفتی جهان را دارد و نفت قفقاز و سیبری را نیز پشتوانه خود و همراهان جنگی خود در اروپا ساخته، قیمت نفت و دلار در بورس‌ها بالا خواهد رفت و اقتصاد اروپا فلج خواهد شد. نگرانی و مخالفت دولت‌های بزرگ اروپایی با حمله نظامی به عراق، پیش از اینکه ریشه در انساندوستی و صلح طلبی داشته باشد، ریشه در این واقعیات دارد. آگاهی از این واقعیت مهم است، زیرا با تامین منافع این و یا آن کشور بزرگ اروپایی و تامین نفت آن‌ها و یا سهم شدن آنها در سود ناشی از آغاز جنگ در خلیج فارس، صلح طلبی‌ها و مخالفت‌ها به توافق‌ها و جنگ طلبی‌ها تبدیل شده و اتحادهای نوین برای جنگ در خلیج فارس شکل خواهد گرفت. این همان حادثه‌ایست که در جنگ دوم جهانی روی داد. محور متفقین و متحدین همین‌گونه آرایش یافتند. چنانکه امروز اسپانیا، ایتالیا، ژاپن، ترکیه و یونان خود را در کنار آمریکا و در برابر آلمان و فرانسه قرار داده‌اند و جورج بوش از اتحاد بزرگ آمریکا و اروپا سخن می‌گوید! قابل توجه است که در جنگ دوم جهانی نیز کشورهای اروپایی یاد شده در بالا، نخستین کشورهای بودند که در کنار آلمان هیتلری قرار گرفتند!

دیدار در قم

گفتگویی با ابتکار راه توده اما مستند به چند کتاب خاطرات و تاریخ شفاهی حوزه علمیه قم

تمام کتاب‌های خاطراتی که در ایران منتشر می‌شود، اختصاص به سران رژیم شاهنشاهی و یا کاربردستان مشهور جمهوری اسلامی ندارد. کتاب‌های معتبری در زمینه خاطرات و تحقیقات در ۲۴ سال گذشته منتشر شده‌است، که در لابلای آنها اسناد، مصاحبه‌ها، نقل قول‌ها و مشاهدات بسیار قابل توجهی یافت می‌شود. مطالبی که هر کدام به سهم خود می‌توانند روشنگر ریشه بسیاری از رخداد‌های ۲۴ سال گذشته در جمهوری اسلامی باشند. از نقش آفرینانی یاد می‌شود که همچنان در قید حیات‌اند؛ نه تنها در قید حیات‌اند، بلکه در راس بسیاری از امور پشت پرده حکومتی‌اند و حوادث بسیاری در جمهوری اسلامی به آنها وصل می‌شود. رویدادهایی در این کتاب‌ها، بعنوان تاریخ پیش از انقلاب ۵۷ مطرح می‌شوند، که بر مبنای تجربه حاصل از آنها، انواع ترورها، انفجارها، از صحنه راندن‌ها و به زندان افکندن‌ها در جمهوری اسلامی سازمان داده شده‌است. پاره‌ای اختلافات شخصی و اختلافات سیاسی و مذهبی که از سال‌های پیش از انقلاب ۵۷ باقی مانده بود، در جمهوری اسلامی و در حاکمیت ادامه یافت و عوارض آن دامن انقلاب مردم ایران را گرفت. برخی رویدادهای ۴۰-۵۰ سال پیش چنان منطبق با رویدادهای ۲۰ سال گذشته و حتی رویدادهای کنونی در جمهوری اسلامی است، که گوئی همه آنها از یک کتاب نسخه برداری شده‌است. از جمله نحوه مقابله با خاتمی، ترور حجابیان، تشویق و تحریک عده‌ای جوان و نوجوان در حسینیه‌ها و تکایای تیمی برای ترور و ترویج فتوای استنباطی و صدور فتوای غیر مستقیم برای این ترورها. شستشوی مغزی این نوجوان‌ها و جوان‌ها، نبرد تنگاتنگ ارتجاع مذهبی که خواندن روزنامه را کفر می‌دانست با نواندیشان دینی که پنهانی پای منبر آیت‌الله طالقانی در مدرسه هدایت تهران شرکت می‌کردند.

قاتلین و تروریست‌هایی که بر مسند نشست‌اند و مبارزانی که یکبار دیگر در جمهوری اسلامی به زندان افکنده شده و حتی نابود شده‌اند. امثال عبدخدائی همانگونه رهبری فدائیان اسلام را در جمهوری اسلامی برعهده گرفته است که ضارب سعیدحجابیان به آسانی در خیابان‌ها می‌گردد و دوربین عکاسی به گردن دارد! قاتلین افشارطوس رئیس شهربانی مصدق به آن دلیل که از حمایت مظفربقائی و حسن آیت برخوردار بودند و با موفقه‌ای‌ها پیوند داشتند از کمد تعقیب و محاکمه رها ماندند و امثال سیدمهدی هاشمی چون در قتل آیت‌الله شمس آبادی دست داشت اعدام شد.

ماجرای تلخ نفوذ در بیت آقایان و گرفتن سکان رهبری بیت و مملکت بدست خود و فاجعه حاکم شدن آفازاده‌ها بر سرنواخت یک انقلاب و یک کشور، با جمهوری اسلامی آغاز نشده‌است، ریشه در گذشته‌ها دارد. از ابتدای بنیانگذاری حوزه علمیه قم همین بساط بوده تا حکومت احمد خمینی و اکنون آیت‌الله گلپایگانی و حجت‌الاسلام میرحجاری در بیت رهبر کنونی جمهوری اسلامی. خریدن آفازاده‌ها امروز و دیروز باب نشده‌است، این ماجرا نیز به ابتدای بنیانگذاری حوزه قم باز می‌گردد. آنروز که آفازاده بنیانگذار حوزه علمیه قم را با یک خانه و یک الاغ هدیه‌ای خریدند. آن تخم‌مرغ دزد، امروز به ستر دزد در جمهوری اسلامی تبدیل شده است. حکومت آفازاده‌های رفسنجانی، جنتی، ریشه‌ری، دری‌نچف‌آبادی، رستگاری، مقتدائی، واعظ طیبی و حکومت هول‌انگیز خواهرزاده‌های آیت‌الله جوادی آملی (برادران لاریجانی) و دهها و دهها نمونه دیگر که عملاً نفی دولت و دستگاه حکومتی را در پی آورده ریشه در گذشته‌ها دارد و تا این ریشه‌ها از آب بیرون کشیده نشود، امید ثمر برای آقاها، آفازاده‌ها و عوامل نفوذی انگلستان و امریکا وجود دارد. ماشین ترور و قتل از نقطه‌ای حرکت را شروع کرده که باید آن مبدا و نقطه را شناخت تا بتوان این ماشین را از حرکت بازداشت.

از میان چند کتاب خاطرات و تحقیق، که همگی آنها مربوط به روحانیون، حوزه علمیه و یادداشت‌های ۲۴ سال اخیر و ۶۰ سال حضور و وجود حوزه علمیه قم در ایران است، یک گفتگو تنظیم کرده‌ایم. این گفتگو با هدف بیرون کشیدن ریشه حوادث امروز ایران از دل تاریخ ۶۰ ساله حوزه علمیه قم تنظیم شده و اساساً انگیزه صرف وقت برای خواندن این مجموعه حجیم نیز همین بوده‌است. کتاب نهضت امام خمینی، خاطرات آیت‌الله خلخالی، خاطرات طاهر احمدزاده و سرانجام "تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی" و تاریخ حوزه علمیه قم که از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی است و اتفاقاً این کتاب آخر برای تنظیم این مطلب بسیار مفید واقع شد. سئوالات را با توجه به پاسخ‌هایی که از متن کتاب‌های یاد شده در بالا بیرون کشیده‌ایم تنظیم کرده‌ایم و پاسخ‌ها مگر در برخی جملات که به ناچار اصلاح کوچکی در آنها صورت گرفته، همگی برگرفته شده از کتاب‌های یاد شده در بالا و بویژه کتاب ارزشمند تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی است. استقبال خوانندگان اینگونه مطالب در راه توده، مشوق ادامه این شیوه کار خواهد بود.

آیت‌الله خمینی: شاه وقتی مرادید، دست‌وپایش را گم کرد!

نسل اول آقا زاده‌ها

**با یک خانه و یک الاغ اهدائی
بازاری‌ها خریده شدند!**

آیت‌الله خمینی دوبار با شاه ملاقات کرده و پیام‌های آیت‌الله بروجردی را به او رساند!

- حدس و گمان در باره رابطه‌های انگلیسی فدائیان اسلام از همان ابتدا و در ملاقات‌های برخی فعالان این جریان مذهبی-سیاسی با سیدضیاء وجود داشت *

- فدائیان اسلام بجای مصدق مشاور توانای او دکتر حسین فاطمی را ترور کردند و همین سناریو برای ترور سعید حجاریان یکبار دیگر اجرا شد!

- عبدخدائی، ضارب ۱۵-۱۶ ساله وزیر خارجه دکتر مصدق، اکنون رهبری فدائیان اسلام را برعهده دارد و ضارب جوان حجاریان دوربین به گردن برای فدائیان اسلام امروز خبرنگاری می‌کند! آینده‌ای برای امثال او وجود خواهد داشت؟

دیگر کمر راست نخواهد کرد. گروه اول از انقلاب مشروطه درس نگرفته و گروه دوم نه تنها درس گرفته بلکه خواهان چنان تصفیه‌ای از میان گروه اول نیست که در انقلاب مشروطه صورت گرفت. ثقت‌الاسلام از آن طرف و شیخ فضل‌الله نوری از این طرف. گروه اول اکنون امثال عبدالله نوری را زندانی و آیت‌الله منتظری را در حصر کرده و گروه دوم جمع زیادی از روشنفکران دینی را هم توانسته با خود همراه سازد. ماجرا را از همینجا پی می‌گیریم. از بنیاد دو جریان مذهبی-روحانی، در دورانی که مردم روحانیت را در شکست انقلاب مشروطه مقصر می‌دانستند و زخم‌های بسیاری از مذهب و روحانیت در پهلوی داشتند. دورانی که روحانیت بر اثر ایستادن در برابر مردم بشدت منزوی شده بود و برخی از علما در پی چاره بودند. از زمان تاسیس حوزه علمیه قم.

- حوزه علمیه قم چه سالی تاسیس شد؟

- روز سوم فروردین ۱۳۰۱، یعنی ۱۳ سال پس از به دار آویخته شدن آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری. در این زمان ۱۶ سال از آغاز مشروطه می‌گذشت و مذهب گریزی رایج بود، روحانیون با برچسب استبداد و کهنه پرستی طرد می‌شدند. رضاخان ابتدا برای نجات مذهب به میدان آمد. او با عنوان فرمانده دیویزیون قزاق، با پای برهنه دسته‌های عزاداری و سینه زنی راه می‌انداخت و برای ابراز ارادت به دیدار علما می‌رفت.

- بانی تاسیس حوزه قم که بعدها دومین کانون مرکزی شیعه، بعد از نجف شد چه کسی بود؟

ده ماه و بیست روز پس از توشیح فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه در سال ۱۲۸۵، تعداد ۵۰۰ نفر از روحانیون و طلاب علوم دینی به رهبری حاج شیخ فضل‌الله نوری که از مراجع مذهبی وقت بود و همچنین سید احمد طباطبائی در حضرت عبدالعظیم متحصن شدند. آنها مشروطه را خلاف دانسته، تقاضای حکومت مشروطه کردند.

در همان روز تلگراف‌هایی در این زمینه به علمای نجف مخابره شد و چند روز بعد، در پنجم تیر تلگراف‌های دیگری به علمای شهرستان‌ها فرستادند و خواستار برهم زدن مجلس شدند. توان مشروطه بیش از مشروطه بود و آزادیخواهی بر ارتجاع همزاد دربار و دیکتاتوری غلبه کرد. در نهم مرداد ماه ۱۲۸۸ آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری محاکمه و به حکم حاکم شرع تهران و به جرم رویارویی با مشروطه، آزادیخواهی و مردم به دار آویخته شد.

از این فصل از تاریخ مطبوعات، آیت‌الله شیخ مهدوی کنی بعنوان پس زدن روحانیت در انقلاب مشروطه یاد می‌کند و شکست انقلاب مشروطه را نیز نتیجه آن. هم ایشان و هم تئوریسین‌های دیگر این تفسیر، که اکنون آیت‌الله مصباح یزدی در راس آنها قرار دارد معتقدند رفتن به طرف مردمسالاری و قبول اصلاحات، یعنی بازگشت به همان دوران و خطر حذف و حتی رفتن بالای دار. اصلاح طلبان که مانند دوران مشروطه در میان آنها جمع زیادی از روحانیون نیز قرار دارند با همان اعتقاد دوران مشروطه معتقدند اگر مذهب به روز نشود، با زمان هماهنگ نشود و در برابر جامعه و مردم بایستد نه فقط آن گروه اول روحانیون مخالف اصلاحات، بلکه مذهب شیعه در ایران ضربه‌ای تاریخی خواهد خورد و

و مانع مرجعیت واحد هستند گفت می‌ترسم ایشان هم بیاید و ما به جای سه مرجع، چهار مرجع داشته باشیم. بعدها آیت‌الله خمینی خیلی تلاش کرد تا آیت‌الله بروجردی به قم بیاید و ساکن شود و برای مرجعیت ایشان هم خیلی تلاش کرد.

- ویژه‌گی‌های اخلاقی آیت‌الله بروجردی چه بود؟

- ایشان، حرف، حرف خودش بود و پیشکار ایشان خیلی نفوذ داشت روی آقای بروجردی. البته گوش آقای بروجردی سنگین هم بود. یعنی نه حرف کسی را گوش می‌کردند و نه گوششان سالم بود که حرف کسی را بشنوند!

- پس چگونه با دربار شاهنشاهی خود را هماهنگ می‌کرد؟

- ایشان با شاه و دربار ارتباط و ملاقات داشت. گاه طوری صحنه را ترتیب می‌دادند که آقا در صحن حضرت معصومه باشد و شاه هم برای زیارت به آنجا وارد شود و آن دو مثلاً اتفاقی همدیگر را در صحن ببینند. مثلاً یکبار در صحن حضرت معصومه شاه و آقای بروجردی با هم دست دادند و روزنامه‌ها هم عکس آن را چاپ کردند، البته این عکس طوری بود که گویا آقای بروجردی جلوی شاه خم شده، که بعداً با اعتراض ایشان روبرو شد.

ملاقات آیت‌الله خمینی و شاه

- پس اختلافات آقای بروجردی با دربار شاه از کجا پیدا شد؟

- اختلاف بین دستگاه و آقای بروجردی از سر تغییر قانون اساسی و تفویض اختیار انحلال مجلسین به شاه شروع شد. آقای بروجردی مخالف بود و دو مرتبه آیت‌الله خمینی را فرستاد نزد شاه تا نظر ایشان را به شاه ابلاغ کند. آقای خمینی پیغام‌ها را برد و پاسخ‌هایش را هم برای آقای بروجردی آورد. در رابطه با تغییر قانون اساسی دربار شاه نظرش این بود که به جای مذهب شیعه، اسلام نوشته شود و آقای بروجردی مخالف بود و می‌گفت باید شیعه نوشته شود. آقای بروجردی کسی را صلاحیت‌دارتر از آقای خمینی نداشت که وزیر باشد و حرف روز را بفهمد. آقای خمینی بعداً در باره ملاقات خود با شاه گفت: «من نمی‌خواهم بگویم که من چه هستم و از خود ستایش کنم، ولی شاه وقتی می‌خواست با من حرف بزند کنترلش را از دست داده بود.» بالاخره آن موقع نگذاشتند تغییر قانون اساسی صورت بگیرد، اما اختیارات شاه را زیاد کردند. مجلس موسسان درست کردند که شاه بتواند در صورت لزوم با تشکیل این مجلس، مجلسین را منحل کند.

- پس ماجرای اختلاف آیت‌الله خمینی با آیت‌الله بروجردی چه بوده‌است؟
- سلیقه سیاسی آقای بروجردی مطابق سلیقه آقای خمینی نبود. تا اینکه یک روز آیت‌الله خمینی به صورت قهر از منزل آقای بروجردی بیرون آمد و از آن پس فقط در روزهای عزاداری به آنجا می‌رفت، تا آنکه یک روز هم برای وفات آقای بروجردی به منزل ایشان رفت.

- راست است که در آن ایام آیت‌الله خمینی روشنفکرترین روحانی قم بود؟
- یک گوشه را می‌گویم تا بقیه‌اش را حدس بزنید. آخوند در قم اگر روزنامه می‌خرد و یا روزنامه می‌خواند تکفیر می‌شد. بعضی‌ها که می‌خواستند فکر سیاسی پیدا کنند می‌آمدند تهران و یواشکی می‌رفتند مسجد هدایت. شهبای جمعه آیت‌الله طالقانی در این مسجد صحبت می‌کرد. آخوندهائی که از قم به تهران می‌آمدند و پای صحبت آقای طالقانی می‌نشستند، وقتی بر می‌گشتند قم باید رفتن به مسجد هدایت را از دیگران پنهان می‌کردند تا تکفیر نشوند. از آنجا که فلسفه از شک شروع می‌شود، هر کس فلسفه می‌خواند تکفیر می‌شد، حتی علامه طباطبائی و آقای خمینی که فلسفه تدریس می‌کردند زیر فشار بودند. محور مخالفت با

- حوزه قم را حاج شیخ عبدالکریم حائری بنیان گذاشت. قم کوچک و مدارس آن مخروبه و امکانات بسیار اندک بود. تجار تهران از شیخ عبدالکریم تقاضا کردند حوزه علمیه را از سلطان آباد اراک به قم منتقل کند و کمک مالی هم کردند. در ابتدا تجار قول دادند هر ماه هزار تومان وجوهات بپردازند، که برای آن موقع پول خوبی بود.

- چرا بعد از آنکه رضا شاه روحانیت را پس زد، باز هم از او حمایت کردند؟
- این حمایت، مربوط به بعد از مرگ رضا شاه است، وقتی می‌خواستند جنازه را از مصر به ایران منتقل کنند. آیت‌الله کفائی در مشهد نقش رهبری این حمایت را داشت. عده‌ای از روحانیون می‌خواستند پهلوئی و سلطنت بماند و به همین دلیل می‌خواستند جنازه رضاشاه را بیاورند در مشهد دفن کنند. ایشان برای جلب حمایت مردم از رژیم پهلوئی خیلی نقش داشت. یکی از توجیهاات او، پس از سقوط رضاشاه این بود که «امروز کمونیست‌ها بزرگترین خطر برای ما هستند و اینها از کمونیسم جلوگیری می‌کنند. رژیم را باید نگه داریم تا کمونیست نتواند در ایران نفوذ کند.» البته باید گفت که خطر نفوذ کمونیسم و حزب توده، اینها را مرعوب ساخته بود.

آقازاده‌ها

- می‌گویند از همان ابتدای پایه‌گذاری حوزه علمیه قم، دو کانون قدرت در حاشیه مراجع رشد کرد که تا همین حالا، در جمهوری اسلامی هم نقش آفرین است. یکی آقازاده‌های آقایان مراجع و یکی هم پیشکارها و دفترداران بیوت مراجع. سابقه نقش آقازاده‌ها و پیشکارهای مراجع در بیوت آنها به چه زمانی بر می‌گردد؟ از اول اینطور بود؟

- به همان تاسیس حوزه بر می‌گردد. در زمان حیات آیت‌الله عبدالکریم حائری، حاج آقا رضا جابلقا که از ثروتمندان بروجرد بود، برای زیارت ایشان به قم آمد و گفت: «من می‌خواهم یک خانه‌ای به شما بدهم.» ایشان نپذیرفت. آقا رضا جابلقا گفت: «اگر اشکالی ندارد آن را به آقا زاده شما می‌دهم.» حاج آقا فرمود: «خودش می‌داند.» حاج آقا رضا هم آن را به فرزندان حاج آقا شیخ بخشید و بعد به حاج شیخ گفت: «می‌خواهم یک الاغ برای شما بخرم» اما ایشان نپذیرفت. بالاخره، حاج آقا رضا یک الاغ سفید خرید و آن را نیز به آقازاده ایشان واگذار کرد. لباس مرحوم حاج شیخ در تابستان‌ها کرباس بود و در زمستان‌ها برک می‌پوشید. خیلی مقید بود که پارچه خارجی نپوشد.

اما آقازاده‌های آقایان بروجردی زیاد تمایلی برای خدمت به اسلام نداشتند. این را آقای بروجردی بارها در قم گفته بود.

- بعد از آیت‌الله حائری کار مدیریت حوزه به کجا کشید؟

- ایشان ۱۵ سال سرپرستی حوزه را در اختیار داشت. پس از ایشان ۹ سال حوزه مرجع واحد نداشت. در همین دوران آیت‌الله مدرس هم در تبعید درگذشت. آیت‌الله خمینی در همین دوران فعالیت‌هایی را برای ایجاد مرجعیت واحد در حوزه قم شروع کرد. ایشان هنوز نسبت به آیت‌الله بروجردی شناخت دقیقی نداشت. این شناخت را آیت‌الله منتظری به آیت‌الله خمینی توصیه کرد. یعنی آن دورانی که نزد آیت‌الله خمینی درس اخلاق و فلسفه می‌خواند به ایشان مسئله آقای بروجردی را که هنوز در بروجرد بود توصیه کرد. در همان دورانی که ایشان و آیت‌الله مطهری با هم در یک حجره زندگی می‌کردند. آنها یازده سال اینطور با هم نزدیک و هر دو شاگرد آیت‌الله خمینی بودند. وقتی آیت‌الله منتظری مسئله آقای بروجردی را مطرح کرد، آقای خمینی که می‌دید سه مرجع در قم مستقرند

